



نقد و معرفی کتاب

مکاشفات رضوی وارسی یک کتاب

سعید هندی



جلال الدین محمد بن سلطان العلماء بهاء الدین محمد بن حسین بن احمد خطیبی بلخی، معروف و نام بردار به مولوی، مولانا و ملای روم، یکی از بزرگترین گویندگان عرصه تصوف و عرفان سرزمین ما ایران است. او به سال ۶۰۴ ه. ق. در بلخ زاده شد و به سال ۶۷۲ ه. ق. در قونیه چهره در نقاب خاک کشید. آثار او اعم از نثر و نظم عبارتند از: فیه ما فیه، مکاتیب، مجالس سبعه، دیوان شمس تبریزی یا دیوان کبیر و مثنوی.

مهمترین و گران بهاترین اثر منظوم مولوی، مثنوی، در شش دفتر، به بحر رمل مسدس مقصور یا محذوف است و در حدود-

۲۶/۰۰۰ بیت دارد.^۱ در این منظومه مفصل و مطول، با استفاده از آیات، روایات، امثال و اقوال مشایخ متقدم، مباحث بسیاری در عرفان و حکمت و اخلاق و معرفت شناسی آمده و البته همه اینها در قالب حکایات و تمثیلات بدیع و جذاب و دل کش عرضه شده است. صبغه غالب و فضای حاکم در مثنوی، تصوف و عرفان است. مولوی در بسیاری جاها اصول و مبانی و مسایل این حوزه را از طلب و عشق تا مراحل کمال عارف به تفصیل شرح داده است. حکایت و تمثیل در مثنوی از مقام و مرتبتی بس بلند و پرجا و به غایت مهم برخوردار و به لحاظ کمیت نیز در خور اعتناست. خواننده در مثنوی با صدها و صدها حکایت تودرتو، هم آغوش و در

هم تنیده مواجه می باشد و از این رو می توان به قطعیت گفت که مثنوی بزرگترین اثر تمثیلی به زبان فارسی است.

مثنوی به لحاظ ویژگیهایی که گفتیم و نگفتیم از معدود آثاری به شمار می رود که از زمان تولد تاکنون بیشترین توجه ها را به خود معطوف ساخته است. به همت بسیاری از ادب پژوهان بزرگ، دهها و دهها بار تصحیح شده، مفردات و ترکیباتش گرد هم آمده، واژه نامه هایی برای کشف ابیات آن تدوین گردیده، آیات، احادیث و امثالش جمع آمده، به زبانهای گونه گونی ترجمه شده و درباره آن، کتابهای بسیاری به نگارش درآمده است.

از جمله کارهای مهم دیگری که راجع به مثنوی انجام گرفته،

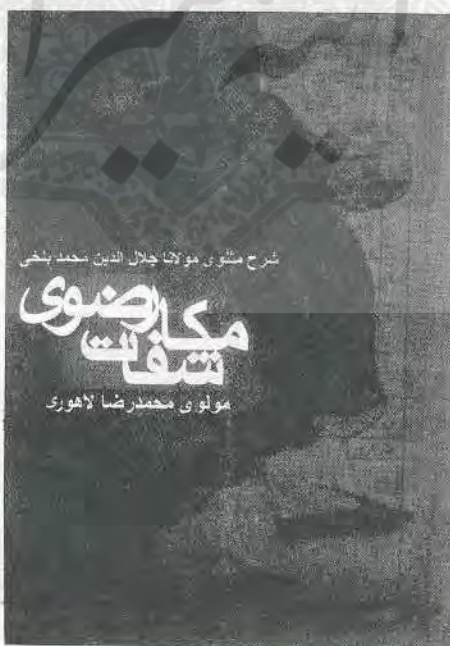
شرح و تفسیر و تحلیل ابیات آن است. این شروح و تفاسیر که اعم از منتخب، ملخص و مفصل و جامع می باشد از سده های خیلی پیشتر آغاز و به امروز منتهی شده است و مسلماً فردا و فرداها نیز به کوشش مولوی پژوهان آینده، نو به نو در می رسد و به این جمع می پیوندد. از جمله مشهورترین آفرینندگان شروح و تفاسیر مثنوی که بالغ بر صدهاست^۲ می توان به این شمار اشاره کرد:

شاه داعی شیرازی (در گذشته ۸۷۰ ه. ق): شرح مثنوی معنوی

ملاحسین کاشفی (در گذشته ۹۰۶ ه. ق): اللباب المعنوی و تلخیص

آن به سعی خود او: لب لباب معنوی.

ملایوسف مولوی (در گذشته ۹۵۳ ه. ق): جزیره مثنوی.



مکاشفات رضوی، شرح مثنوی مولانا جلال الدین محمد بن حسین بن احمد خطیبی بلخی، به اهتمام و تصحیح: کورش منصوری، ناشر: روزنه چاپ اول، ۱۳۷۷، ۹۱۹ صفحه

ابراهیم دده شاهی قونیوی (در گذشته ۹۵۷ هـ. ق.):
گلشن تو حید، شرح منظوم بر ۶۰۰ بیت مثنوی در ۳۰۰۰
بیت.

مصطفی بن شعبان سروری (در گذشته ۹۶۹ هـ. ق.): شرح
مثنوی

یعقوب چرخ (در گذشته ۸۵۱ هـ. ق.): شرح نایبه

سید عبدالفتاح حسینی (سده یازدهم): در مکنون

ولی محمد اکبر آبادی: مخزن الاسرار (تألیف ۱۱۲۹ تا
۱۱۴۹ هـ. ق.)

حاج ملاهادی سبزواری (در گذشته ۱۲۹۰ هـ. ق.): شرح
اسرار مثنوی

اسماعیل انقروی (در گذشته ۱۰۴۱ هـ. ق.): شرح کبیر
انقروی

کمال الدین حسین بن حسن خوارزمی (در گذشته ۸۳۵ هـ.
ق.): صاحب دو شرح جواهر الاسرار و زواهر الانوار و

کنوز الحقایق

خواجه محمد ایوب: اسرار الغیوب (تألیف ۱۱۲۰ هـ. ق.)
عبداللطیف بن عبدالله العباسی (اوایل سده یازدهم): لطایف

المعنوی

محسن عماد اردبیلی (در گذشته ۱۳۱۳ هـ. ق.): اشارات
و آئی

شاه عبدالفتاح حسینی عسکری (در گذشته ۱۰۹۰ هـ. ق.)
مفتاح المعانی

شاه فتح محمد برهانپوری (در گذشته ۱۰۸۰ هـ. ق.): فتح
مثنوی

سید محمدعلی جمالزاده: بانگ نای، تلخیصی از حکایات
مثنوی

بدیع الزمان فروزانفر (در گذشته ۱۳۴۹ هـ. ش.): شرح
مثنوی شریف در توضیح برخی از ابیات دفتر اول.

رینولد نیکولسون (در گذشته ۱۹۴۵ م): تفسیر مثنوی

عبدالباقی گولپینارلی (سده چهاردهم): شرح مثنوی

مرحوم محمدتقی جعفری: تفسیر مثنوی

کریم زمانی: شرح جامع مثنوی معنوی

سید جعفر شهیدی: شرح مثنوی

چنان که نیک هویدا است عرصه شرح و تفسیر، به سان سایر
عرصه‌های مربوط به مثنوی، منحصر به ایرانیان نیست؛ بل جز

ایشان نیز مثنوی را از آن خود دانسته و در رواج و اشاعه معارف آن

به سهم خویش کوشیده‌اند. راستی هم، این چنین باید، چه، از
آنجا که دغدغه‌ها و دل مشغولیهای مثنوی مربوط و مرتبط با بشر
و پرسشهای بنیادین او است، به کل جامعه بشری تعلق دارد و از
این رو محصور و منحصر به زمان و مکان و تاریخ و جغرافیای خاصی
نیست.

مکاشفات رضوی

اما مکاشفات رضوی - که دلیل نگارش این جستار قلم داد
می‌شود - نام یکی از دهها شرحی است که به منظور باز نمودن و
روشن کردن غرض برخی از ابیات مثنوی به رشته تحریر درآمده
است. شارح این اثر «مولوی محمدرضا ملتانی لاهوری» متعلق به
سده یازدهم هـ. ق. است^۳ و او در شهر لاهور، پای به کره خاک
نهاد. پدرش محمد اکرم از فرهیختگان دوران خود بود. شارح در
وجه تسمیه اثرش می‌گوید: «شرح مثنوی مولوی را به تبرک و تیمن
حضرت امام رضا(ع) به مکاشفات رضوی موسوم گردانیدم.»^۴

سبک و سیاق مؤلف را از زبان مصحح این اثر چنین
می‌خوانیم: «شارح اولین نکته‌ای را که در شرح ابیات، مورد توجه
و عنایت قرار داده، آن است که در بیشتر جاها، پیش از شرح،
نقدی کوتاه از داستان مورد نظر را بازگو می‌کند و مقصد و هدف
مولوی را ارائه می‌دهد. «گاه شارح، کل یک بیت را که با نشانه
قوله (= سخن اوست) نشانمند شده، آورده و به یکایک نکات و
دقایق آن - از جهت قرآن و حدیث، لغت، اصطلاح، تاریخ و... -
پرداخته و پس از آن، بیت را روان و یک دست و بیشتر اوقات
در نهایت ایجاز شرح می‌کند.» و «گاه شارح، یک مصرع را آورده و
با نشانه الخ کل بیت را اراده کرده که مصحح برای تفهیم و روانی
بیشتر بیت، [مصرع] بعدی را در دو قلاب آورده است» و «گاه یک
مصرع آمده و همان اراده شده است»^۵

چنان که به اشاره گذشت، محمدرضا لاهوری در شرح مثنوی
به برخی از ابیات - که طبیعتاً در نگاه او دشوارتر و دید هضم‌تر
می‌نموده - نظر داشته است. از این رو در واقع، مکاشفات رضوی
را می‌باید شرح ملخص بر مثنوی دانست و جالب توجه این است
که در کتاب او حجمی که به دفترهای اول تا ششم اختصاص یافته
سیر نزولی داشته و از فزون به کاست گزیده است؛ بدین سان:
دفتر اول: ۲۹۸ صفحه، دفتر دوم: ۱۵۶ صفحه، دفتر سوم: ۱۴۰
صفحه، دفتر چهارم: ۷۴ صفحه، دفتر پنجم: ۵۱ صفحه و دفتر
ششم: ۷۵ صفحه. این از حیث کمی. اما به لحاظ کیفی نیز، روند
به همین منوال است؛ یعنی دقت و حوصله و موشکافی در شرح

ابیات دفتر اول در بیشترین میزان است؛ اما به مرور کاسته می‌شود تا این که از اواخر دفتر سوم به بعد به کمترین اندازه می‌رسد. مسلماً این وضع و حال نه به مثنوی و ابیات آن که به موقعیت و مشخصات روحی و جسمی شارح ارتباط دارد. وقتی کمی به کنکاش بپردازیم علت آن را در خود متن می‌یابیم؛ چنان که مصحح نیز در مقدمه اشاره کرده است: «... قضا را شرح مثنوی به این مقام رسید که این سرگشته بادیه حیرت را پسری که غیر او فرزند دیگری نبود، درگذشت و از ارتحال او، حال آن چنان متغیر گردید که عقل و هوش آواره، جامه صبر [و] شکیب پاره شد.»^۶

آری به سبب غم جان‌گزایی که به واسطه فقدان پسر، پدر را شامل شد، او شرح نیمه دوم مثنوی را با بی‌علاقگی و ظاهراً از سر اجبار و ناچاری ادامه و پایان داده است.

نثر شارح - به سان غالب هندیان پارسی‌نویس - ساده و دور از تکلف و تصنع است. او عاری از آرایه‌ها و پیرایه‌های گفتار، به بیان مطلب می‌پردازد. البته - مانند هر نثر کهنی - طبیعتاً ویژگیهایی دارد که چه بسا برخی شان مطبوع طبع فارسی زبانان امروز قرار نگیرد؛ اما در کل، روان و ساده و خوش‌خوان است.

ناگفته نماند که در نوشتار شارح، عیوب و ابهاماتی به چشم می‌خورد که شماری از آنها را مصحح یا در متن، میان دو قلاب ترمیم کرده یا در پای صفحه تذکر داده و به توضیح و تکمیلشان پرداخته است؛ اما برخی از دید او دور مانده و متعرض آنها نشده است. از جمله در صفحه ۴۴۸ با این عبارت رو به رو می‌شویم: «افسانه‌های حکایات که در گلپله و دمنه ثبت یافت.» به نظر چنین می‌رسد که «افسانه‌های حکایات» حشو قبیح است و می‌شاید که مصحح در پای صفحه بدان تذکر می‌داد.

یا در صفحه ۵۷۱ می‌خوانیم:

«[آن بیابان بیش او چون گلستان]

می‌فتاد از خنده او چون گلستان

لفظ ستان به چهار معنی آمده است: اول) به پشت خوابیدن؛ دوم) جای انبوهی مثل «گلستان» و «هندوستان» این معنی بدون ترکیب گفته نمی‌شود؛ و سوم) مخفف آستان؛ و چهارم) بی‌صبر و بی‌طاقت. اینجا به معنی اول و چهارم درست می‌شود.

گذشته از آن که شارح، میان ستان و ستان تفکیک و تمایز قایل نشده است؛ در معانی ستان، به بن فعل (مضارع) اشاره نکرده است که گاهی به منزله اسم فاعل به معنای ستاننده و گیرنده با عنوان پسوند در کلماتی چون دادستان، جان ستان و دل ستان می‌آید و گاهی به جای فعل امر یعنی بستان و بگیر. عجیب این

که مصحح محترم نیز از ذکر همه این توضیحات غفلت ورزیده است. همچنین، اساساً بهتر و خواناتر چنین بود که مصراع دوم چنین نوشته می‌شد: می‌فتاد از خنده او چون گلستان، تا معنی اول و چهارمی که شارح اشاره کرده آشکارتر به نظر می‌رسید.

تصحیح اثر

مکاشفات رضوی به اهتمام کورش منصوری با استفاده از سه نسخه تصحیح شده است. دو تای آنها، نسخه‌های خطی کتاب خانه گنج بخش پاکستان «بی‌اندازه مشوش، آشفته و نیز پر از اغلاط» و سومی، نسخه‌ای با چاپ سنگی طبع لکهنو «بسیار خوانا و درست و شفاف» بوده است.

چنان که از وضع نسخه‌ها و نیز متن مطبوع حاضر برمی‌آید، مصحح در تصحیح این اثر رنج فراوان برده و تلاش شایان کرده است. بسیاری از مصراعهایی که شارح ذکر نکرده، او پس از پی‌گیری و دستیابی، در میان دو قلاب آورده است. البته معلوم نیست که چرا مصحح به آوردن همه مصراعهای افتاده مبادرت نورزیده و به جای برخی، نقطه چین نشانده است! مصراعهایی نیز در متن به چشم می‌خورد که نقص عضو دارد و مصحح عضو ناقص را در میان دو قلاب درج کرده است.

او تفاوت نسخه‌ها و همچنین ترجمه و نشانی آیات را با ذکر نام سور و شماره آنها در پای هر صفحه خاطر نشان ساخته است. نیز برگردان روایات به کار رفته در متن را عمدتاً با ارجاع به کتاب احادیث مثنوی مرحوم فروزانفر، در ذیل همان صفحه آورده است. در اعراب گذاری عبارات عربی اعم از آیه، روایت و جز آن، هم‌آهنگی و یک دستی دیده نمی‌شود. چنان که در بعضی، مثل صفحات ۶۲۸، ۷۸۲ و ۷۸۳ حرکات حروف ثبت شده و در برخی، مانند صفحات ۴۲۱، ۴۷۲ و ۴۸۵ درج نشده است.

در مکاشفات رضوی عیوب و نقایص چندی نیز جلب نظر می‌کند که برخی شان را یاد می‌کنیم:

مقدمه و متن کتاب از اغلاط مطبعی عاری نیست. مثلاً: صفحه یازده، سطر ۱۷: «بیت بعدی» به جای مصراع بعدی؛ صفحه دوازده، سطر ۱۲: «دست به گریبان» به جای دست و گریبان؛ سطر ۱۶: «چنانچه» به جای چنان که؛ صفحه چهارده، سطر ۱۱: «پیشتر» به جای بیشتر؛ صفحه هفده، سطر ۱۳: «گزارد» به جای گذارد؛ صفحه ۴۲۱، سطر ۱۷: «هر کجا بینی برهنه [و] بی‌نوا» به جای هر کجا بینی برهنه [ی] بی‌نوا؛ سطر ۱۹ «محبی الدین» به جای محبی الدین و... .

دسته دیگری از عیوب مربوط به بخش «نمایه‌ها» ست. شماره صفحات بدین ترتیب نادرست است: کشف الاحادیث ۸۱۰-۸۱۹، نام نامه ۸۱۵-۸۲۵، کتاب نامه ۸۲۵-۸۳۵، جای نامه ۸۲۷-۸۳۷، کتاب شناسی مراجع تصحیح ۹۴۳-۸۴۱ و کشف الابیات ۸۳۰-۸۴۵.

جالب توجه که این عنوانهای آغاز هر نمایه با آن چه از صفحه ۷۹۷ کتاب (مذکور در بالا) نقل شد تفاوت دارد به این ترتیب: «فهرست الاحادیث»، «فهرست نام نامه»، «فهرست کتاب نامه»، «فهرست جای نامه» و «فهرست کشف الابیات». ضمناً عنوان «فهرست نام نامه» برای صفحه مورد نظر دقیق نیست؛ چه اولاً تعبیر نام نامه، خود متضمن فهرست نیز هست. ثانیاً متعلق نام می‌تواند کتاب، جای و مکان، کس و جز آن باشد. به دیگر سخن، نام، مفهوم عامی است که نمی‌توان به کارش برد و از آن فقط نام کسان را مراد کرد. از این رو می‌بایست بر تارک آن صفحه، عنوان «فهرست نام‌ها» یا «نام نامه» نقش می‌بست. همچنین در فهرست کتاب نامه» که بهتر بود به جای آن «کتاب نامه» یا «فهرست کتاب‌ها» نوشته می‌شد و ایضاً «فهرست جای نامه».

در خلال فهرست‌ها، کاستی‌هایی به چشم می‌خورد از جمله: غوث الاعظم (ص ۳۱۰) در نام نامه و حدیبیه (ص ۵۸۸)، در جای نامه نیامده است. امثال و حکم (ص ۱۷۲)، تمهیدات (صص ۲۱-۴۴۰-۴۴۹)، گلستان (صص ۴۴۰ و ۵۷۱)، از دریا به دریا (صص ۲۳۴ و ۵۹۲)، دیوان عراقی (ص ۴۴)، مشکوة (ص ۴۲۰)، جامع صغیر (ص ۴۰۸)، احیاء العلوم (ص ۷۶۷) و... در کتاب نامه ذکر نشده است.

از سوی دیگر، در «فهرست کتاب نامه»، مقابل کلمه «اوستا» شماره‌های ۲۵۹ و ۲۸۱ و ۴۲۱ به عنوان شماره صفحاتی که در بردارنده نام کتاب «اوستا» است جلب نظر می‌کند. وقتی به آن سه صفحه مراجعه می‌شود آشکار می‌گردد که این کلمه نه نام کتاب مقدس زرتشیان، بل همان شکل دیگر گونه استاد فارسی

پی‌نوشت:

۱. بنا به نقل افلاکی در مناقب العارفین، مولوی سرایش مثنوی را به درخواست شاگرد و مرید مخلصش، حسام‌الدین چلبی در سال ۶۶۰ هـ. ق آغازید و ظاهراً حدود ده سال بعد، در ۶۷۰ هـ. ق آن را به پایان برد.

۲. بنگرید، شاه داعی الله شیرازی، شرح مثنوی معنوی، تصحیح و پیش‌گفتار محمد نذیر رانجه‌ا، اسلام آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۶۳ ش. / ۱۹۸۵ م.

۳. در منابع دیگر، نام او بیشتر «محمد رضا صاحب»

ذکر شده است.

۴. مولوی محمد رضا لاهوری، مکاشفات رضوی، کورش منصوری، تهران: روزنه، ۱۳۷۷، ص ۹.

۵. همان. صص نه - یازده.

۶. همان، ص ۵۵۳.

<http://www.apadana.com/MirasMaktoob>